أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحیم

راجع به کیفیت و حقیقت غناء در لغت مطالبی عرض شد. اجمال آن مطالب این است که غناء به معنای ترجیع صوت در حلق است و انخفاض و ارتقاع صوت است به واسطۀ حرکات حلق و زبان در فم به نحوه ای که صدا ترجیع پیدا می‌کند و دارای حُسن و لطافت می‌شود. چون بدیهی است که هر شخصی اگر زیباترین و لطیف ترین صوت را هم داشته باشد، اگر به یک نحو آواز بخواند هیچ نوع حسنی از او تراوش نمی‌کند. آنچه که موجب حُسنِ در صدا است همان ترجیع و انخفاض و ارتفاع در صدا و گردش و تدویر الحان است در دهان که آن موجب تحسین صوت می‌شود، به این غناء گویند. این معنا، معنای غناء است. روایاتی هم در اینجا در زمینۀ تغنَّوْ بالقران یا ترجیع در قرآن ذکر کردیم و به نظر می‌رسد آیاتی هم که دلالت بر حُرمت غناء می‌کند، آن آیات را هم بیان کردیم. البته حالا راجع به خصوصیات بیشتر و کیفیت استفادۀ حرمت از آیات و یا اشکالاتی که وارد می‌شود بر کیفیت استدلال، اینها همه مسائلی است که خب همۀ این مسائل را در پیش روی داریم.

یکی از آیاتی که به آن استدلال می‌شود بر حرمت غناء، آیۀ شریفۀ وَ مِنَ اَلنّٰاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ اَلْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اَللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهٰا هُزُواً أُولٰئِكَ لَهُمْ عَذٰابٌ مُهِينٌ ﴿لقمان‌، ٦﴾ است. بعضی از مردم به لهو حدیث اشتغال دارند، مسائل لهوی را مطرح می‌کنند، صحبتهای لهو و لغو را می‌کنند تا اینکه مردم را بواسطۀ این صحبتها و اشتغال به این امور، از راه باز بدارند.

کُلینی در کافی جلد ٦ صفحۀ ٤٣١ روایتی را نقل می‌کند به سند خود از محمد بن مسلم از ابی جعفر علیه السلام، قال سمعت یقول الغناء مما اوعَدَ اللَه علیه النار و تلی هذِهِ الآیه وَ مِنَ اَلنّٰاسِ مَنْ يَشْتَرِي ... غناء از جمله مواردی است که خداوند بر آن وعدۀ آتش داده و این آیه را حضرت تلاوت می‌کند وَ مِنَ اَلنّٰاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ اَلْحَدِيثِ... و همین طور در تفسیر مَجمَعُ البیان در ذیل این آیه مرحوم طبرسی آنچه که من نگاه کردم از بسیاری از مفسرین حتی از اهل تسنن می‌آورد که، منظور از لَهْوَ اَلْحَدِيثِ را آنها غناء می‌دانند، حتی یک روایتی را هم از ابی هریره نقل می کنند که قال رَسول اللَه صلی اللَه علیه و اله و سلم من مَلأ مسامعه من غناء لم یؤذن لَهُ ان یسمع صوت الروحانیین یوم القیامه. قیل و مَن الروحانیون یا رسول اللَه؟ قال قِراءُ أَهلَ الجَنَّه- که با توجه به فحوای در حدیث، آن سندش ممکن است که مفروغٌ عنه قرار بگیرد و روایت روایتی است که از مضومنش استشمام رائحۀ صدق می‌شود- کسی که گوشهای خود را از غناء پر ‌کند این صدای روحانیین را در روز قیامت نمی‌شنود. این با مبانی تطبیق می‌کند. البته این غناء چیست که حالا این را عرض می‌کنیم. از رسول خدا سؤال شد که روحانیین چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند که قراء اهل الجنه هستند. و ابن عباس هم از این آیه استفادۀ غناء کرده است . ابن عباس، زهری و دیگر از مفسرین از شیعه و سنی، آنها هم از لَهْوَ اَلْحَدِيثِ در این آیه استفادۀ غناء کرده اند. غیر از این، روایت هم داریم. حتی روایت دیگری هم داریم. این روایت از امام باقر بود، روایت از امام صادق هم داریم که حضرت فرمودند از مصادیق لَهْوَ اَلْحَدِيثِ، منه الغناء، از مصادیقش غناء است. این یک آیه که در ذیلش هم روایتی که تفسیر می‌کند و مصداق برای آیه تعیین می‌کند در این جا وجود دارد.

 آیه دیگری هم هست که به آن استدلال کردند، مخصوصاً شیخ حُر، ... فَاجْتَنِبُوا اَلرِّجْسَ مِنَ اَلْأَوْثٰانِ وَ اِجْتَنِبُوا قَوْلَ اَلزُّورِ ﴿الحج‌، ٣٠﴾ اَلْأَوْثٰانِ که مشخص است. اما قَوْلَ اَلزُّورِ: عن عبد اعلا قال سئلت جعفر بن محمد عن قول اللَه عَزَّ و جل فَاجْتَنِبُوا اَلرِّجْسَ مِنَ اَلْأَوْثٰانِ وَ اِجْتَنِبُوا قَوْلَ اَلزُّورِ قالَ اَلرِّجْسَ مِنَ اَلْأَوْثٰانِ الشطرنج و قَوْلَ اَلزُّورِ الغناء، غناء است. قلت قولُهُ عز و جل وَ مِنَ اَلنّٰاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ اَلْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اَللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهٰا هُزُواً أُولٰئِكَ لَهُمْ عَذٰابٌ مُهِينٌ ﴿لقمان‌، ٦﴾ قال مِنهُ الغناء. حضرت در این جا غناء را از مصادیق لَهْوَ اَلْحَدِيثِ قرار دادند.

روایت دیگری که باز در این جا هست روایتی است از مَعانی الاخبار، صدوق از پدرش روایت می‌کند، سلسلۀ سند صحیح است و می‌رسد به حماد بن عثمان عن ابی عبداللَه علیه السلام قال سئلته عن قَوْلَ اَلزُّورِ، قال منه قول الرجل للذی یغنّی احسن. آن کسی که غناء می‌کند این افرادی که به او می‌گویند احسنت، أعد، تشویق می‌کنند و ...، مثل این افرادی که وقتی قاری دارد قرآن می خواند اینها دائم می‌گویند اللَه اکبر! این قدر هم من بدم می‌آید از این اللَه اکبر گفتنهای این طوری! یک چیز بی مزه‌ای! یکی از آن طرف داد می‌کشد! یکی نعره می‌کشد! اصلاً مجلس را خراب می‌کنند! آن روحانیت قاری را از بین می‌برند و وزانت و متانت خود این آیات[را خراب می کنند،] آن تأثیری که می‌خواهد این آیه در شنونده بگذارد، با این اللَه و اللَه‌های اینها همه خراب می‌شود و همه از بین می‌رود! در هر صورت کار بسیار زشتی است! چون خود نفس آن آیات، یک حالت توجه برای سامع بوجود می‌آورد، تا می‌خواهد آن حال توجه، این آیه را در نفس قرار بدهد، یک مرتبه صداهای دیگران می‌آید و آن حال توجه را از بین می‌برد و تبدیل به یک مجلس صوری می‌کند. علی ای حال این کار بسیار زشت و ناپسند است.

آیۀ دیگری که باز در این جا استدلال شده، البته نه مثل سایر آیات دیگر، ولی رائحۀ او از این آیه استشمام می‌شود، این را شیخ الاسلام طبرسی در تفسیرشان در ذیل این آیات در سورۀ نجم بیان می‌کنند؛ أَ فَمِنْ هٰذَا اَلْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ﴿النجم‌، ٥٩﴾ وَ تَضْحَكُونَ وَ لاٰ تَبْكُونَ ﴿النجم‌، ٦٠﴾ وَ أَنْتُمْ سٰامِدُونَ ﴿النجم‌، ٦١﴾ کَشّاف از زمخَشری نقل می‌کند که می‌گوید أَ فَمِنْ هٰذَا اَلْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ... در لغت هم به معنای غناء آمده است، به معنای تحیّر هم آمده است، یقول شخصٌ لِجاریّة اِسمدی لنا این اِسمِدی ایْ غَنّی به معنای غناء می‌آید، برای ما غناء کن. مضمون آیه به این تفسیر این طور می‌شود: آیا شما از این قرآنی که آمده تعجب می‌کنید؟ چون اینها در مقابل این قرآن و افرادی که قرآن می‌خواندند بعضی ها را می‌آوردند که آنها هم شروع می‌کردند به لهو و لعب و خواندن اشعار جاهلی و اشعار عاشق و معشوقی و از این چیزها و با این چیزها مردم را به طرف خودشان می‌کشیدند و جلب می‌کردند تا این که مثلاً مردم نروند به طرف کسی که دارد قرآن می‌خواند یا نروند به طرف جایی که صدای قرآن از آنجا می آید و ببینند که چه خبر است؟ شما تصور کنید از یک جا صدای قرآن می‌آید آن طرف هم ترانه گذاشته‌اند با بلندگو، خب مردم می‌روند آنجا دیگر که مثلاً صدای فلان خوانندۀ کذا را بیاورند بگذارند با دف و نی و این آلات و اینها، شما ببینید مشتریهای کدام یک از این دو محفل بیشتر است و مجلس کدام گرمتر است؟ اینها هم در قبال این. أَ فَمِنْ هٰذَا اَلْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ

سؤال: دلالت بر اعم بودن می‌کند، اعم از غناء و غیر غناء

جواب: بله دیگر. معنای سَمَد یَسمُدُ ایْ غنّیٰ به معنای غناء می‌آید، البته در لغت به معنای تحیّر و اینها هم هست ولی آن چه را که می‌خواند با این آیه وَ أَنْتُمْ سٰامِدُونَ یعنی شما می‌خندید و مسخره می‌کنید وَ تَضْحَكُونَ می‌خندید به این آیات و توجه نمی‌کنید، وَ أَنْتُمْ سٰامِدُونَ دنبال غناء می‌روید و به آن سمت کشیده می‌شوید. بیایید ببینید در این آیات چه هست؟ به این جا بیایید. این آیات حکایت از این چیزها می‌کند که زمخشری در این جا سمَدَ را به معنای غناء قرار داده و با معنای آیه هم جور در می آید. اگر سٰامِدُونَ را به معنای متحیّرون بگیریم، می شود حالا فرض کنید که آن را هم به یک نحوی تأویل کرد که[قابل قبول باشد،] یعنی گیج هستید، چکار دارید می‌کنید؟ اصلاً خودتان می‌فهمید؟ این آیات را می‌شنوید و اصلاً سَر سَری از آن رد می‌شوید! یعنی خدا دارد آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد که اصلاً عقل خودتان را به کار انداختید؟ فهمتان را به کار انداختید؟ مثل افراد حیران که نمی‌فهمند چه راهی دارند و چه طوری ...؟ علی ای حال از این آیات یک نحوه استفاده‌ای شده ولی روایتی در این زمینه نیست.

این آیاتی بود که مستدلین به حرمت غناء به این آیات استدلال کردند و تأیید داشتند و روایاتی که در این جا آمده ذکر کردند. از جملۀ آن افراد مرحوم شیخ حُر آملی است. ایشان در رساله ای که در غناء دارد، در آن جا به این آیات استدلال کرده و می‌خواهد رد بکند آن روایات دیگری را که ترجیع قرآن در آن جا آمده که حالا آن روایات را فردا یا شاید روزهای بعد می‌خوانیم.

 نکته‌ای که در این جا هست و به نظر می‌رسد که از این نکته غفلت شده، این است که خود آیات در این جا مفاد خودشان را می‌رسانند. یعنی به عبارت دیگر وَ مِنَ اَلنّٰاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ اَلْحَدِيثِ ... در این جا خود آیه دارد می‌گوید لَهْوَ اَلْحَدِيثِ، حدیثی که لهو است، حدیثی که لغو است، حدیثی که باطل است، خب این مسلم است که صدای خوب هیچ وقت نمی تواند باطل باشد، صدای زیبا و صوت حَسن، این باطل نیست. و نه تنها این مخالف با فطرت انسان است که انسان زیبایی و جمال را می‌طلبد و به او جذب می‌شود، صدای حسن یکی از پدیده‌ها و نعمتهای الهی است و این بر خلاف فطرت و تعقل است که خداوند یک صدای زیبا و پسندیده را بدهد و بعد بگوید شما از این استفاده نکنید. حتی نسبت به مسائل دیگر هم صحبت همین است و ما همین مطلب را می‌گوییم.

فرض بکنید که زیبایی یک مسئله‌ای است که هیچ وقت مقدوح نشده، قدحی برای آن نیامده، آن چه که هست تبعاتی است که ممکن است بر این مسئله مترتب باشد. فرض کنید که نفس نگاه کردن به زن نامحرم از نظر شرعی و عقلی و اینها هیچ اشکالی ندارد. یک زنی را به عنوان یک جمال، انسان می‌خواهد نگاه کند و خوشش بیاید. مهم این است که شارع این عمل را حرام قرار داده است بخاطر تبعاتش، چون غریزۀ جنسی به واسطۀ این نگاه تحریک می‌شود و بعد مفاسدی بر آن مترتب می‌شود، از این باب نظر به اجنبیه حرام است. اما اگر نه، فرض بکنید که این مسئله اصلاً وجود نداشته باشد، شما فرض کنید که به یک گُل زیبا می‌خواهید نگاه کنید این چه اشکال دارد حالا ولو این گل گل همسایه است؟ منزل، منزل همسایه است، گل باغبان است، در باغ است. به یک منظرۀ زیبا نگاه می‌کنید، این چه اشکالی دارد؟ نگاه کردن که اشکالی ندارد، التفات کردید. آن مبنایی هم که ما در آن موقع شاید آن مبنا را مطرح کرده باشیم، آن مسئله در این جا هم می‌آید. حالا دیگر خیلی باز نمی‌کنیم قضیه را. پس بنابراین وَ مِنَ اَلنّٰاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ اَلْحَدِيثِ ... خود آیه آن جنبۀ بطلان را دارد ذکر می‌کند که حدیث، حدیث باطل است. اگر غناء به معنای صوت حسن باشد این بطلان ندارد، خیلی هم مستحسن است، چه اشکال دارد؟ پس معلوم می‌شود که در این غنائی که امام باقر و امام صادق علیهما السلام می‌فرمایند که منظور غناء است یا این که منه الغناء از مصادیق وَ اِجْتَنِبُوا قَوْلَ اَلزُّورِ، قَوْلَ اَلزُّورِ یعنی ظلم و باطل، زور یعنی باطل، شهادت به زور یعنی شهادت به باطل...

سؤال: ما در این جا می‌توانیم بگوییم صرف نظر از روایات وارده در تفسیر این آیه، اگر بخواهیم به خود آیه نگاه کنیم شاید بعضی ها اشکال کنند که لَهْوَ اَلْحَدِيثِ فقط صرف مطالب و معانی کلمات را می‌گیرد نه ...

جواب: ببینید لَهْوَ اَلْحَدِيثِ یعنی هر کلامی که آن کلام لغو است، آن کلام، کلام لهو است، انسان را به لهو می‌اندازد. فرض کنید که صحبتهای اهل دنیا، صحبتهای شیرین، بعضی ها هستند با صحبتهای گرم خودشان و مسخره کردن و لطیفه پراندن و استهزاء کردن آن ابهت دین و آن جذب و اهتمام مردم را نسبت به دین و اینها کم می‌کنند و می‌گیرند، خطبایی هستند، الآن هم هستند که اینها با صحبتهای شیرین و لفاظی و عبارات و اینها خلاصه مجالس خودشان را رونق می‌دهند، و افراد و جوانها را اینها را به سمت خودشان می‌کشانند، اینها مصادیق لَهْوَ اَلْحَدِيثِ است. یعنی هر کلامی که آن کلام، انسان را به لهو و باطل و جدایی از حق می‌اندازد و از حق و نور، انسان را دور می‌کند، این مجالس، مجالس لَهْوَ اَلْحَدِيثِ است. پس بنابراین خطباء و سخنرانیهایی که آن سخنرانی ها ضد مذهبی است و با حرکاتی و عباراتی و با نقل اصطلاحاتی و خواندن اشعار کذایی باعث می‌شوند مردم جدا بشوند و آن حقیقت دین در آنها خاموش بشود و گرایش به باطل پیدا کنندٰ، این مصداق لَهْوَ اَلْحَدِيثِ است. مجالسی که در این مجالس سرود و فلان و خواندن و مغنیات و اینها هست که اینها بطور کلی انسان را از آن روحانیت دور می‌کند و جنبۀ بهیمیت را برای انسان می‌آورد، حیوانیت را برای انسان می‌آورد، انسان خودش هم این را احساس می‌کند که دور شده، کدورت و ظلمت پیدا کرده، تکدر پیدا کرده، اینها هم از مصادیق لَهْوَ اَلْحَدِيثِ است. افرادی که با شَعوذه و با بعضی از کلمات و کارها، اینها می‌آیند و در قبال پیامبران و خلاصه دَم و دستگاه دین برای خودشان بساطی راه می‌اندازند و با صحبتهایی مردم را جذب می‌کنند و بعد با آن صحبتها مردم را از دین کنار می‌کشانند، اینها همه از مصادیق لَهْوَ اَلْحَدِيثِ است. یک مصداق واحد ندارد. لذا امام علیه می‌فرماید منه الغناء، یکی از آن اقسام غناء است، فقط تنها این غناء لَهْوَ اَلْحَدِيثِ نیست.

 یا در وَ اِجْتَنِبُوا قَوْلَ اَلزُّورِ ، اَلزُّورِ به معنای کذب و باطل است. اَلزُّورِ به معنای هر چه که بطلان دارد و کذب را هم از این نظر به آن می‌گویند کذب که قَوْلَ اَلزُّورِ است، چون کذب خالی از حقیقت است و بطلان در او سریان دارد، حق در او وجود ندارد، از این نظر به آن زور گفته می‌شود که در اینجا امام علیه السلام می‌فرماید: منه الغناء، که قَوْلَ اَلزُّورِ مصادیق متفاوتی دارد که یکی از آن مصادیق، غناء است.

 پس بنابراین اولاً بلا اول ما باید بدانیم منظور از این آیات که ائمه آمدند تفسیر کردند چه نوع غنایی است؟ آیا غنای به معنای لُغوی است که صرف ترجیع و تحسین صوت است؟ اگر این است که این لَهْوَ اَلْحَدِيثِ نیست، اصلاً آیه این را نمی‌گوید. مثل اینکه فرض بکنید که آیه راجع به حج بیاید بحث بکند اصلاً به غناء چه مربوط است؟! این را می‌خواهم خدمتتان عرض کنم تا اشکال مرحوم شیخ حر آملی بر روایات روشن بشود که اصلاً ایشان این مسئله را متوجه نشده، یک غناء در ذیل روایت دیده آمده هر چه روایت مربوط به این است گذاشته کنار! خود این آیه دارد مصادیق خودش را بیان می کند، ما اصلاً نیازی به روایت نداریم. خود این آیه دارد آن بطلان و لغویت را بیان می‌کند و مسلم است یک شعری که آن شعر با ترجیع صوت باشد و مستحسن باشد و شعر الهی باشد و دارای حکمت و موعظه باشد هیچ وقت این لَهْوَ اَلْحَدِيثِ نیست، کجایش لَهْوَ اَلْحَدِيثِ است؟ لَهْوَ اَلْحَدِيثِ نیست.

 اگر قرار بر این باشد که شما شعر را بخوانید بدون ترجیع که آن اصلاً غناء نیست. اصلاً خیال می‌کنم انسان، مورد استهزاء افراد و مخاطبین واقع بشود که بیاید یک شعر را، حتی آیۀ قرآن را به یک نحوی بخواند مثل این بچه‌های کلاس اول و دوم که یک چیزی را حفظ می‌کنند، همان طور به یک روال، به یک صدا، نه بالا دارد نه پایین دارد می‌خوانند تا آخر، آدم به خط دوم که می‌رسد خوابش می‌برد! این که اصلاً...، این آیه را بخواهید بالا و پایین ببرید می‌شود غناء، یعنی هم اینکه می‌خواهید تحسین بدهید به آیه، این لازمه‌اش ترجیع است. تحسین ندهید به آیه، این آیه مسخره می‌شود، این کلام و صوت یک صوت لغوی خواهد بود از این نقطه نظر، پس بنابراین، این چیزی است که طبع انسانی از آن تنفر دارد. اینی که ما غناء را صرف ترجیع بدانیم و حرام، اصلاً طبع اولی انسان از آن تنفر دارد. چون شما هر چیزی را بالاخره بالا و پایین می‌برید، حالا آن بالا و پایین بردنش تفاوت می‌کند، هر صدایی را شما بالاخره یک گردشی، تدویری، یک چیزی در آن می‌دهید و همین را ما در زمان ائمه هم می‌دیدیم.

 آن افرادی که می‌آمدند پیش ائمه مراثی می‌خواندند آنها هم تدویر در صوت می‌دادند، این طور[به صورت معمولی] نبود. امام حسن علیه السلام صوت قرآنش مردم را نگه می‌داشت، حتی آن سقاها آب مشکشان تا آخر می رفت، مشکشان خالی می‌شد و نمی‌فهمیدند! امام حسن علیه السلام همین طوری می‌خواند مثل بچه‌های کلاس اول إِنَّ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّٰالِحٰاتِ لَهُمْ جَنّٰاتُ اَلنَّعِيمِ ﴿لقمان‌، ٨﴾ ؟ خب این دیگر مَشک آب ریختن ندارد! اینکه دیگر ترجیع صوت ندارد من هم می‌توانم بخوانم! پس این چه صدایی بوده که این صدا همه را نگه می‌داشته؟ ترجیع بوده دیگر در آن، این که دیگر چیزی ندارد.

یا این که فرض کنید ابن مسعود که می‌آمد قرآن می‌خواند برای رسول خدا و در این قرآنش ترجیع داشت و رسول خدا را به گریه می‌انداخت خب این بخاطر چی بود؟ بخاطر همین انخفاض و ارتفاعی بود [که در صوت خودش می داد] به اضافۀ آن حالت خودش که[یک حالت حزنی در صوتش داشته.] و در[ روایت هم داریم] که إِقراءُ القُرآنَ بِصُوتِ الحَزین. بالاخره در خود صوت حزین هم ترجیع است، بدون ترجیع دیگر حزن هم معنا ندارد، حزن هم دیگر در آن جا متمشی نمی‌شود.

علی کل حال آن چه که مسلم است و مو لای درزش نمی‌رود[(قابل خدشه نیست)] در استفادۀ از این آیات، این است که این لَهْوَ اَلْحَدِيثِ صرف یک غنایی که دارای ترجیع باشد نیست. از مصادیق لَهْوَ اَلْحَدِيثِ آن صوت دارای غنا و دارای مضامینی است که آن غناء به اضافۀ آن مضامین، هیئت ترکیبیه‌ای را بوجود می‌آورد که آن هیئت ترکیبیه، موضوع برای غناء خواهد شد. شما اگر فرض کنید که یک تصنیفی که دارای همین لاطائلات و فلان هست این را بدون صدا بخوانید، شما می‌بینید که چندان تأثیری در شما ندارد، نه این که اصلاً نداشته باشد، ولی خیلی ندارد. غناء را با اشعار حکمی و عرفانی و ولایی بخوانید، می‌بینید اصلاً کدورت پیدا نکردید. پس اگر این دو مسئله ضمیمه بشود؛ یکی آن مفاهیم و معانی مُلهیه که نفس آدمی را وارد در لهویات و عالم بهیمیت و حیوانیت می‌کند، به انضمام صوت ترجیع، این دو مسئله اگر ضمیمه بشود، آن غنایی بوجود می‌آید که مصداق لَهْوَ اَلْحَدِيثِ و مصداق وَ اِجْتَنِبُوا قَوْلَ اَلزُّورِ است. این آن چیزی است که ما فعلاً می‌توانیم استفاده کنیم.

سؤال: [پس نظر ایشان(مرحوم شیخ حر آملی) این بوده که قرآن را با صوت نخوانند بلکه همین طور معمولی بخوانند؟]

جواب: بله، بله، بله.

سؤال: صدای آلات موسیقی را به آن غناء نمی‌گویند، غناء در واقع همان ترجیع صوت است.

جواب: بله، آن یک مسئلۀ دیگر است. مسئلۀ حرمت موسیقی یک بحث جدایی دارد. غناء یک بحث جدایی دارد. حالا ما فعلاً غناء را داریم بحث می‌کنیم تا به آن هم برسیم.

سؤال: پس این که استعمال می‌شود در واقع استعمال غلطی است؟

جواب: بله.

سؤال: استعمال غناء می‌شود در آلات موسیقی.

جواب: البته داریم که مجالسی که در آن این آلات موسیقی زده بشود که طبعاً این آلات موسیقی انسان را به لهو و لعب می‌اندازد، هم زمانش اشعاری هم که خب در آن اشعار، اشعار دنیوی و محبتهای مجازی و این ارتباطات[عاشقانه] آنها هم در آن اشعار همزمان است، یعنی اگر مجلس غناء آمده و گفتند مجلسی که در آن آلات موسیقی و اینها هست، به نفس آلت موسیقی غناء گفته نمی‌شود بلکه به زدنش در آن مجلس غناء گفته می‌شود. و لذا اگر شما آلات موسیقی را در مجلس روضه به یک نوع خاصی بزنید نمی‌گویند که شما در این جا غناء کردید، گرچه حرام است آلات موسیقی، ولی غناء نیست. مثل این که آلت موسیقی با شطرنج فرق می‌کند. شطرنج یک مقوله ای است، آلات موسیقی یک مقولۀ دیگر است. آلات موسیقی با خمر فرق می‌کند، موضوع متفاوتی دارند. غناء هم برای خودش یک موضوع جدایی دارد.

سؤال: ...؟

جواب: و اللَه مسئلۀ کلی در مورد موسیقی...، البته من این مطلب را که شما می‌فرمایید به یک صورت باز تر در مقدمۀ ارتداد آورده‌ام که به طور کلی ریشۀ احکام از چه نشأت می‌گیرد؟ در آن جا من این مسئله را ذکر کرده‌ام که امکان ندارد یک حکمی مقرِّب باشد و نورانیت بیاورد در حالی که از نظر شارع مقدوح باشد، حالا یا مکروه یا حرام، این اصلاً امکانش نیست. چون احکام از نقطۀ نظر مصدر تشریعش، این احکام، احکام دل بخواهی نیست...

... نمی‌شود شارع چیزی را که مقرِّب باشد- این لغو می‌شود دیگر- آن را مُبعِّد بداند. اگر نفس آن عمل خارجی را ما ملاک برای آن[حکم بدانیم،] خب آن عمل خارجی یا کدورت زاست یا نورانیت زاست دیگر. یکی از این دو تا است. اما نکته در اینجا این است که اگر یک شخص مُشرِف باشد بر مسائل نفسانی و بر خودش و بر قضایا و تبعاتی که ممکن است بعداً پیش بیاید، می‌توانیم بگوییم که نه، آن شخص فرض کنید که برایش اشکالی ندارد. ولی اگر مشرف نباشد لعل اینکه این حالت نورانیت فعلی، تبعات مفسده انگیزی داشته باشد و انسان غافل باشد. لذا احتیاطش این است که ترک کند. آخر بعضی ها مطرح می‌کنند که ممکن است یک چیزی مقرب باشد، اما شارع نخواهد! مگر شارع مثل ماست که دل بخواهی یک چیزی را بخواهد یک چیزی را نخواهد؟ دل بخواهی من می‌گوییم این را می خواهم، نه آن را می‌خواهم...

سؤال: از این جهت که مثلاً می‌گویند شارع حکم بر کلی کرده است نه اینکه تمام افراد را در نظر گرفته باشد و این حکم را داده باشد، حکم غالب افراد، آن وقت بعضی از نفوس مثلاً با شنیدن این اصوات ...

جواب: صحبت در تشخیص است، بحث نداریم، ممکن است شارع حکم به اغلبیت کرده باشد، اما تشخیص اینکه این مصداق از آن است یا از این، این با چه کسی است؟

سؤال: خودش می‌بیند که الان حال فعلی او...

جواب: بیخود می‌بیند! آنهایی که عرق می‌خورند مَست می‌کنند آنها هم خیلی چیزها می‌بینند! حال خوشی پیدا کرده‌اند و دیگر توحیدی به همه نگاه می‌کنند! یا آنهایی که همین مُخدرات و چیزهای تخدیری را استفاده می‌کنند آنها هم احساساتی دارند، حالتی و بهجتی و مدرکاتی و ... اما اینکه الان این چه اثراتی دارد روی نفس آنها می‌گذارد و آن حقیقت و اصل را دارد از بین می‌برد و فقط یک صوری دارد...، این را که نمی‌فهمند. آنها را از آن کِشِش ساقط می کند، یک سری موهومات و چیزهای عرضی را برای آنها جلوه می‌دهد خیال می‌کنند مسئله همین است! انبساط پیدا کرده‌اند! شور و شعف و...!

سؤال: مسائل عبادی هم همین طور است؟ آنهایی که خودشان تصور می‌کنند [و یک سری اذکاری را بدون دستور از استاد می گویند؟]

جواب: بله آن هم همین طور است. البته یک اذکاری هست که اینها نه، آنها منفعت عام دارد ولی بعضی از اذکار اذکارخاص است که آنها خطر دارد.

سؤال: ذکر را بگوید منقلب می‌شود؟

 جواب: بله.

سؤال: آدم را به عالم خیال و ... می‌برد؟

جواب: نه، ممکن است اثرات دیگری داشته باشد، یا خیال را تقویت کند، یا وارده‌ها قوی بشود و شخص نتواند تحمل کند، همه جور هست. یا فعلاً حال قبض اقتضاء می کند و ذکر او را به بسط بیاورد، یا بالعکس و مضراتی بر او مترتب می‌شود.

سؤال: زیارت عاشورا را می‌گفتند که کلاً باعث بروز یک مصیبتها و گرفتاریها و مشکلاتی برای شخص می‌شود، اصولاً دستور نمی‌دادند به اشخاص که ...

جواب: اربعینی نمی‌گفتند. بله، به هر کسی نه، به افراد خاصی این دستور را می دادند.

سؤال: آنها که با حضرت ملاقات داشتند حضرت خیلی به زیارت جامعه و زیارت عاشورا ترغیب کردند، این کیفیتش چه طور است؟

جواب: البته خب آنها چون همراه با زیارت عاشورا چیز دیگری نمی‌خواندند، شاید این مسئله فرق نکند، برای آنها خیلی مهم نباشد. اما اگر این زیارت عاشورا ضمیمۀ چیزهای دیگری بشود، آن وقت ممکن است اثر داشته باشد. فرض کنید که همین ذکر یونسیه یا ذکر لا إله الا اللَه، این دو تا به خصوص، اینها یک مشکلاتی را برای انسان در زندگی بوجود می‌آورد، اینها طبیعی است. حالا هر کس می‌خواهد بگوید، نمی‌خواهد نگوید. پییِشْ را به تنش باید بمالد! آن وقت اگر همراه با این چیزها دیگری ضمیمه بشود آن وقت اثر اینها بیشتر می‌شود لذا همراه با این نمی‌گویند مگر به بعضی از افراد خاص که آنها اگر به سرشان هم بیاید مستحق هستند، یعنی خلاصه یک مقداری بایستی که متوجه و متنبه بشوند. و به هر کسی دادن نه، ولی هفته‌ای یک بار اشکالی ندارد.

سؤال: زیارت عاشورا؟

جواب: بله

سؤال: با آن صد لعن و صد سلام؟

جواب: بله

سؤال: در ضمن یکی گفته بود ذکر لا اله الا اللَه و یونسیه بلا می آورد، گفته بود ما که تجربه کردیم برای ما خوب بود

جواب: خب به بعضی ها می‌سازد! می گویند آقای شیخ محمد بهاری تسبیح را دستش گرفته بود در مجلس، همین طوری می‌چرخاند، می‌گفتند آقا شما...! می‌گفت عشق به ما ساخته است. حالا به بعضی ها می‌سازد.

سؤال: حتی بدون توجه هم این آثار را دارد؟

جواب: نه آثارش کم است، مرحوم آقای حداد می فرمودند: حتی بدون توجه به معنا بی اثر نیست. ولی اثر زیادش با معنا است. ایشان حتی می‌فرمودند کسی نمی‌تواند در سجده بگوید در طول روز بگوید، در حین راه رفتن و اینها بگوید، اشکال ندارد.

سؤال: در ایام رجب و شعبان و رمضان که اذکار زیاد هست اینها را می‌شود تقسیم کرد مثلاً به سه وقت در روز؟ سحر و ظهر و شب؟ مثلاً سه هزار تا، دو هزار تا، هر چه بیشتر ...

جواب: بله، می شود تقسیم کرد، یکدفعه که نمی‌شود دو هزار تا، سه هزار تا، زنِ می‌آید پدر را در می‌آورد می‌گوید بالام جان نَه خبر!

سؤال: تقسیم آن به چه وقتهایی خوب است؟

جواب: خوب دیگر همیشه، بین نماز ظهر و عصر بهتر از همه است، بین الطلوعین، بعد نماز ظهر و عصر، مغرب و عشاء

سؤال: یعنی آقا مستمر پشت سر هم نمی‌گفتند؟

جواب: نه،

سؤال: تقسیم می‌کردند؟

جواب: بله. البته خب گاهی هم مرحوم آقا حتی هزار تا هم داشتند در یک مجلس واحد. من یادم است که یک وقتی در پشت بام هزار تا داشتند.

سؤال: ...؟

جواب: بله، بله امروز زیارت کردیم.

سؤال: ...؟

جواب: نه آقا ما عوض شما رفتیم. یک آب انباری ایشان درست کردند آن زیر، بعد یک سوراخی هم آن طرف در دیوار، امروز به دکتر دلشاد گفتم اگر گفتی اینها کجا تختشان را می‌گذارند؟ گفتم: من خیال می‌کنم در آن سوراخ! آنجا أَمن تر است! ذکر خیر شما هست آقا!

سؤال: پس چرا در مورد زیارت عاشورا مردم می‌گویند ما می‌خوانیم و حاجت می‌گیریم؟ اینها اثر بدی ندارد؟

جواب: نه، ندارد.

سؤال: چه طور می‌شود؟

جواب: معمولاً ندارد. خب اینها اهل ذکر نیستند. البته می‌گویم در بعضی از موارد بر حسب خود حال، ممکن است که نداشته باشد، حالات انسان هم تفاوت می‌کند.

تلمیذ: معمولاً کامل نمی‌خوانند با صد سلام و صد لعن.

مرحوم آقای حداد به آن صد سلام، صد لعن خیلی توجه داشتند. می فرمودند اگر کسی این را بگوید خیلی مهمتر است. گاه گاهی ما در این جُنگ های آقا سابقاً مطالبی[می دیدیم و] می‌گفتیم که اینها چه طور با طلبگی جور در می‌آید؟ مثلاً فرض کنید یک اذکاری می‌گرفتند که چهار ساعت فقط در شبانه روز وقت می‌گرفت! چهار ساعت برای یک طلبه امکان ندارد مگر اینکه...، البته خب آن موقع دیگر ایشان مسجد می رفتند، آمده بودند ایران، دیگر نجف نبودند. اما در نجف هم اهل این مسائل و اذکار و اینها بودند، هفت سال ...،

سؤال: در آنجا[(نجف)] که چهار ساعت نبوده ؟

جواب: نه آن موقع که نه.

سؤال: با یکی از رفقا صحبت شد می‌گفت وقتی مرحوم آقا پیش آقای حداد رسیدند ایشان سفر اولش تمام شده بود یا نه؟ طبق مطالب در روح مجرد احساس می شود که سفر اولشان تمام نشده بود...

جواب: افراد در اینجا متفاوت هستند. بعضی ها در آن سفر، دائم در حال رفت و برگشت هستند. یعنی همراه با سایر اسفار دیگر، سفر اول را طی می‌کنند. همزمان، ؟ است. یعنی در عین این که فانی ‌می‌شوند دوباره بقاء پیدا می کنند، دوباره فناء برایشان پیدا می‌شود، این طور نیستش که دیگر فناء باشد و بعد هم دیگر بقاء و تمام. ایشان این طور بودند. تردد بین بقاء و فناء بوده است. آن موقع ایشان این طور بودند.

سؤال: ...؟

جواب: اشکال ندارد، چه اشکالی دارد که یک شخصی فرض کنید که...، بالاخره در فناء این افاضه معنا ندارد هر چه هست در بقاء است.

سؤال: بقاء قبل از فناء یا بعد از فناء؟

جواب: بقاء که قبل از فناء نمی‌شود. منتهی فناء یک فنای مستمر نیست. فناء همین طور در حال رجوع و ... است. یک وقتی فناء فنایی است که دیگر تمام می‌شود. آنی که می‌گویند سفر اول، این است. یعنی انسان به فناء می‌رسد و دیگر فنایی برای او پیدا نشود. یعنی فقط در بقاء باشد. ایشان این طور نبودند. ایشان دائماً در حال رفت و برگشت و اینها بودند.

سؤال: فنای در ذات؟

جواب: بله. بله.

سؤال: این منافات ندارد که در مقام اسماء و صفات هم باشد و در جای دیگر ...

جواب: منافات ندارد. چه اشکالی دارد؟ یک کسی که فانی در ذات است و در اسماء و صفات هم هست

سؤال: آن که دارد ولی آن جمله ای که در روح مجرد است مد نظر ما هست، شما فرمودید یک لحظه به آن علوم؟ اعتنایی نمی کردند بعد فرمودید که ایشان همۀ اینها را در بر می‌گیرند به خاطر اینکه مقام بالاتر از جبرئیل پیدا می‌کنند.

 جواب: بله

سؤال: این دلالت می کند که به مقام فنای در ذات نرسیده که این حالت برایش هست.

جواب: منافات ندارد. عرض کردم باز منافات ندارد. در مراتب پایین تر جبرائیل هست، در مراتب بالاتر جبرائیل هم نیست.

سؤال: یعنی ایشان در عین حال که در مقام فنای در ذات بوده این مسائل هم برایشان بوده؟

جواب: بله این مسائل را هم داشته.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد